

نقد و توجیه رویه قضایی

تأثیر جنون ادواری بر عقد وکالت

عباس میرشکاری

استادیار دانشگاه تهران

Mirshekariabbas1@ut.ac.ir



پیشگفتار

برای تشکیل هر قراردادی نیاز به به اراده طرفین آن است^۱، اما پس از این قرارداد وجود مستقل می‌یابد و صرف نظر از آنکه سرنوشت طرفین عقد و اراده آن‌ها چه می‌شود به مسیر خود ادامه می‌دهد. در این میان تنها عقود جایزند که در ادامه مسیر نیز به اراده طرفین عقد احتیاج دارند، به گونه‌ای که اگر هریک از طرفین به دلخواه اراده خویش را از عقد بردارد^۲ یا به دلیل مرگ اراده از بین برود یا به سبب حجر اراده فاقد اعتبار حقوقی لازم بشود^۳، حیات عقد نیز پایان خواهد یافت. وکالت نیز از همین دسته عقود جایز به‌شمار می‌آید. چنان‌که براساس ماده ۶۷۸ قانون مدنی: «وکالت به طریق ذیل مرتفع می‌شود:

۱. به عزل موکل،

۲. به استعفاء وکیل،

۳. به موت یا جنون وکیل یا موکل».

از میان طرق یادشده موضوع این نوشتار بررسی تأثیر جنون بر عقد وکالت است. همان‌گونه که می‌دانیم جنون به دو گونه دائمی و ادواری تقسیم می‌شود. تردیدی نیست که جنون دائمی سبب از بین رفتن عقد وکالت می‌شود، اما آیا جنون ادواری نیز همین اثر را دارد؟ این مسئله پرسش محوری پرونده زیر شده است.

۱. ماده ۱۸۶ قانون مدنی

۲. ماده ۱۹۱ قانون مدنی

۳. ماده ۹۵۴ قانون مدنی

◀ بند نخست

در دادنامه شماره ۷۱۴ مورخ ۹۱/۷/۲ صادره از شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران چنین آمده است: «درخصوص دعوی خانم ص.ص. به قیم آقای ب.ز.، به طرفیت آقایان: ۱. ج.ع.؛ ۲. م.ع.؛ ۳. ج.م.؛ ۴. الف.م.؛ ۵. ع.ی. نسبت به دادنامه شماره ۷۱۴ مورخ ۹۱/۷/۲ صادره از شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مطابق آن دعوی قیم مجبور به خواسته ابطال اسناد رسمی وکالت‌نامه‌ها ... به لحاظ جنون عارض شده از تاریخ مهرماه ۸۴ به آقای ب.ز. و منفسخ شدن وکالت موضوع سند رسمی شماره ۵۸۳۲۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ دفترخانه شماره ... تهران، ۸۹۴۴ مورخ ۸۴/۱۰/۴ دفترخانه ... تهران و شماره ۸۸۶۳ مورخ ۸۶/۲/۱۶ دفترخانه ... تهران و شماره ۵۷۵۳۹ مورخ ۸۶/۴/۲۴ دفترخانه ... تهران ... نظر به اینکه حسب دادنامه شماره ۶۱۷ مورخ ۸۶/۴/۴ صادره از شعبه ۴۵ دادگاه عمومی تهران آقای ب.ز. به لحاظ جنون‌ادواری از تاریخ ۸۴/۷/۱۸ مجبور تشخیص داده شده است ... و نظر به اینکه مطابق ماده ۶۷۸ قانون مدنی با محجوریت وکیل یا موکل عقد وکالت منفسخ می‌گردد و در مانحن‌فیه با حجر آقای ب.ز. وکالت‌نامه شماره ۵۸۳۲۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ مرتفع گردیده و مشارالیه اختیاری نداشته است تا آن اختیارات را طی سند وکالت‌نامه رسمی شماره ۸۹۴۴ مورخ ۸۴/۱۰/۴ به خوانده ردیف سوم واگذار نماید، لذا وکالت‌نامه اخیر و سایر وکالت‌نامه‌ها و عقود که برمبنای این وکالت‌نامه تنظیم گردیده به لحاظ فقد قصد و اختیار باطل می‌باشد. بنابراین دادگاه دعوی مطروحه را وارد و ثابت دانسته و مستنداً به مواد ۱۹۰ و ۶۷۸ و ۶۸۲ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر ابطال وکالت‌نامه‌های شماره ۵۸۳۲۹ و ۸۹۴۴ و ۸۸۶۳ و شماره ۵۷۵۳۹ ... صادر می‌کند.»

◀ بند دوم

با تجدیدنظرخواهی دادباختگان شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره

۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۱۱۶۲ مورخ ۱۳۹۲/۹/۶ چنین رأی می‌دهد: «درخصوص تجدیدنظرخواهی خانم ص.ص.، قیم آقای ب.ز.، به طرفیت آقایان: ۱. ج.ع.؛ ۲. م.ع.؛ ۳. ج.م.؛ ۴. الف.م.؛ ۵. ع.ی. نسبت به دادنامه شماره ۷۱۴ مورخ ۹۱/۷/۲ صادره از شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مطابق آن دعوی قیم مجبور به خواسته ابطال اسناد رسمی وکالت‌نامه‌ها ... به لحاظ جنون عارض شده از تاریخ مهرماه ۸۴ به آقای ب.ز. و منفسخ شدن وکالت موضوع سند رسمی شماره ۵۸۳۲۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ دفترخانه شماره ... تهران، ۸۹۴۴ مورخ ۸۴/۱۰/۴ دفترخانه ... تهران و شماره ۵۷۵۳۹ مورخ ۸۶/۴/۲۴ دفترخانه ... تهران ... نظر به اینکه حسب دادنامه شماره ۶۱۷ مورخ ۸۶/۴/۴ صادره از شعبه ۴۵ دادگاه عمومی تهران آقای ب.ز. به لحاظ جنون‌ادواری از تاریخ ۸۴/۷/۱۸ مجبور تشخیص داده شده است ... و نظر به اینکه مطابق ماده ۶۷۸ قانون مدنی با محجوریت وکیل یا موکل عقد وکالت منفسخ می‌گردد و در مانحن‌فیه با حجر آقای ب.ز. وکالت‌نامه شماره ۵۸۳۲۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ مرتفع گردیده و مشارالیه اختیاری نداشته است تا آن اختیارات را طی سند وکالت‌نامه رسمی شماره ۸۹۴۴ مورخ ۸۴/۱۰/۴ به خوانده ردیف سوم واگذار نماید، لذا وکالت‌نامه اخیر و سایر وکالت‌نامه‌ها و عقود که برمبنای این وکالت‌نامه تنظیم گردیده به لحاظ فقد قصد و اختیار باطل می‌باشد. بنابراین دادگاه دعوی مطروحه را وارد و ثابت دانسته و مستنداً به مواد ۱۹۰ و ۶۷۸ و ۶۸۲ قانون مدنی و مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر ابطال وکالت‌نامه‌های شماره ۵۸۳۲۹ و ۸۹۴۴ و ۸۸۶۳ و شماره ۵۷۵۳۹ ... صادر می‌کند.»

مهرماه ۱۳۸۴ عارض شده است. از آنجا که درمورد جنون‌ادواری برخلاف جنون دائم به شرح ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی اقدامات حقوقی فرد در زمان افافه نافذ بوده، مشروط به مسلم بودن افافه و

از طرف دیگر در جنون ادواری برخلاف جنون دائم که با عارض شدن آن به لحاظ قطع دائمی، استمرار تجدید اراده وکیل و موکل عقود قبل و بعد دچار ایراد حقوقی می شود قطع استمرار تجدید اراده وکیل و موکل، دائمی نبوده و مقطعی بوده است و با زایل شدن جنون و حاکمیت افاقه صرفاً آن بخش از عقود که حین عقد واقع شده اند به لحاظ معیوب بودن ارکان اساسی باطل می باشد، لیکن در مورد عقود جایز قبل از عارض شدن جنون ادواری با عنایت به مسیوق بودن جنون بر صحت عقود و توجهاً به تحقق افاقه بعد از جنون مقطعی و عدم انجام اقدام قانونی از طرف فرد با لحاظ فوریت مبنی بر عزل یا استعفاء کماکان اراده فرد مبنی بر بقای عقد و استمرار وکالت محرز می شود، لذا جنون ادواری منصرف از مفاد ماده ۶۷۸ قانون مدنی است و مفاد ماده مذکور با عنایت به مراتب سابق الذکر مراجعت به جنون دائم دارد، نه ادواری. در مورد تحقق عقد جایز بعد از عارض شدن جنون ادواری در فرضی که افاقه در هنگام عقد مسلم باشد، ایرادی به عقد وارد نبوده اگرچه بار اثبات افاقه در این فرض به عهده مدعی افاقه می باشد. بنابراین در مانحن فیه با عنایت به اینکه از تاریخ عارض شدن جنون ادواری در تاریخ مهرماه ۱۳۸۴ تا زمان انتقال دائمی ملک به شرح سند انتقال شماره ۱۰۴۰۸۹ مورخ ۸۵/۷/۱۵ دفتر ۲۰۴ تهران اقدامی دال بر انحلال عقد از طرف شخص مجبور با عنایت به اینکه در حالت افاقه اقدامات حقوقی او نافذ است، انجام نشده است و قرائن و امارات حاکم بر تنظیم اسناد به شرح لوایح تقدیمی ۴۰۷-۹۲ افاقه در هنگام وضع عقد مذکور مسلم بوده است و از این حیث ایرادی بر وکالت نامه های ۸۹۴۴ مورخ ۸۴/۱۰/۴ و وکالت نامه ۵۸۳۲۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ وارد نبوده، بنابراین دادگاه با وارد تشخیص دادن تجدیدنظرخواهی مستنداً به ماده

۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی رأی معترض عنه را در بخش حکم ابطال وکالت نامه ها و اسناد انتقالی نقض نموده و حکم بر ابطال دعوای ابتدایی در بخش مذکور صادر و اعلام می نماید...»

◀ بند سوم

ماجرای به طور ساده از این قرار است که پس از اعطای وکالت موکل دچار جنون ادواری می شود، وکیل نیز بی خبر از آنچه برای موکل اتفاق افتاده با اختیاری که داشته وکالت خویش را به دیگری و آن دیگری به دیگران تفویض می کنند. قیّم محجور پس از آگاهی از این اتفاقات دادخواستی به خواسته ابطال وکالت اولیه و سپس وکالت های بعدی ارائه می دهد. حق نیز با او است: وکالت عقد جایز است و جنون سبب از بین رفتن آن می شود. با از بین رفتن وکالت اعطایی از سوی خواهان (موکل) به خواننده ردیف نخست (وکیل اول) طبیعی است که وکالت های بعدی نیز باقی نمانند، چرا که این وکالت ها بر پایه وکالت نخست منعقد شده اند. دادگاه نخستین نیز همین گونه می اندیشد، چنان که در بخشی از رأیش چنین می خوانیم: «نظر به اینکه مطابق ماده ۶۷۸ قانون مدنی با محجوریت وکیل یا موکل عقد وکالت منفسخ می گردد و در مانحن فیه با حجر آقای ب. ز. وکالت نامه شماره ۵۸۳۲۹ مورخ ۸۳/۱۰/۱۰ مرتفع گردیده و مشارالیه اختیاری نداشته است تا آن اختیارات را طی سند وکالت نامه رسمی شماره ۸۹۴۴ مورخ ۸۴/۱۰/۴ به خواننده ردیف سوم واگذار نماید، لذا وکالت نامه اخیر و سایر وکالت نامه ها و عقود که بر مبنای این وکالت نامه تنظیم گردیده به لحاظ فقد قصد و اختیار باطل می باشد...» اما دادگاه تجدیدنظر به گونه دیگری می اندیشد. این دادگاه نخست در مسیری قدم برمی دارد که دادگاه نخستین قدم گذاشته است، به اذنی بودن عقد وکالت اشاره

می‌کند و به اینکه «اراده وکیل و موکل به‌طور مستمر در حال تجدید برای انجام موضوع وکالت می‌باشد». سپس به جنون می‌پردازد و نقش آن در «مرتفع شدن عقودی ... که قبل از آن به‌طور صحیح واقع شده». سر آخر نیز چنین نتیجه می‌گیرد که: «جنون باعث قطع رابطه و استمرار تجدید اذن در انجام نیابت بین وکیل و موکل بوده است». اما پس از این تغییر مسیر می‌دهد. این دادگاه میان جنون دائمی و ادواری تفاوت گذاشته و بر این باور است که جنون‌ادواری سبب انفساخ وکالت نمی‌شود. این دادگاه برای اثباتِ درستی سخنش چند دلیل می‌آورد: نخست آنکه «در جنون‌ادواری برخلاف جنون دائم که با عارض شدن آن به لحاظ قطع دائمی استمرار تجدیداراده وکیل و موکل عقود قبل و بعد دچار ایراد حقوقی می‌شود، قطع استمرار تجدیداراده وکیل و موکل دائمی نبوده و مقطعی بوده است». به این تعبیر دادگاه محترم بر این باور است که در جنون دائمی قطع تجدیداراده وکیل دائمی است، اما در جنون‌ادواری قطع دائمی نیست. در نتیجه خود دادگاه هم می‌پذیرد که استمرار اراده وکیل برای بقای عقد وکالت در هر دو گونه جنون قطع می‌شود، تنها بر این باور پای می‌فشارد که این قطع در جنون‌ادواری دائمی نیست. این در حالی است که با قطع (ولو به تعبیر دادگاه، موقت) ارتباط اراده وکیل با عقد وکالت عقد از بین می‌رود. در این میان تجدید این اراده پس از افاقه شخص نمی‌تواند سبب احیای عقدی شود که پیش از این از بین رفته است. در ادامه دادگاه تجدیدنظر استدلال دیگری می‌آورد: «در مورد جنون‌ادواری برخلاف جنون دائم به شرح ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی^۴ اقدامات حقوقی فرد در زمان

مبنی بر عزل یا استعفاء کماکان اراده فرد مبنی بر بقای عقد و استمرار وکالت محرز می‌شود». بدین ترتیب دادگاه از این حقیقت غافل است که وقوع جنون سبب انفساخ عقد می‌شود، پس چگونه می‌توان از جنون در آمده و افاقه یافته است انتظار داشت عقد

دادگاه از این حقیقت غافل است که وقوع جنون سبب انفساخ عقد می‌شود، پس چگونه می‌توان از موکلی که از جنون در آمده و افاقه یافته است انتظار داشت عقد منفسخ شده را فسخ کند؟

منفسخ شده را فسخ کند؟! به علاوه مهم‌تر از اینکه معلوم نیست که دادگاه محترم چگونه و از کجا لزوم فوریت در عزل و استعفاء را استنباط کرده، این نکته است که چگونه می‌توان از عدم عزل وکیلی که پیش از این وکالتش منفسخ شده است بقای وکالت را استنباط کرد؟ به راستی آیا ترک فعل چنین توانی را دارد؟ به هر روی دادگاه تجدیدنظر واژه جنون در ماده ۶۷۸ قانون مدنی را منصرف از جنون‌ادواری می‌بیند و در آخر چنین نتیجه می‌گیرد: «باعنایت به اینکه از تاریخ عارض شدن جنون‌ادواری در تاریخ مهرماه ۱۳۸۴ تا زمان انتقال دائمی ملک

۴. «جنون دائمی مطلقاً و جنون‌ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید، ولو با اجازه ولی یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که جنون‌ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد».

به شرح سند انتقال شماره ۱۰۴۰۸۹ مورخ ۸۵/۷/۱۵ دفتر ۲۰۴ تهران اقدامی دال بر انحلال عقد از طرف شخص مجبور باعنایت به اینکه در حالت افاقه اقدامات حقوقی او نافذ است انجام نشده است ... از این حیث ایرادی بر وکالت نامه های ... وارد نبوده.»

◀ بند چهارم

اشتباه اصلی دادگاه تجدیدنظر در این است که تصور می کند جنون مانعی است در برابر صحت عقد، پس هرگاه این مانع از بین برود، گویی سدی که در برابر جریان عقد قرار داشته برداشته شده است، پس عقد می تواند دوباره جریان خویش را از سر بگیرد، این در حالی است که جنون از بین برنده خرد و اراده است، بنابراین با وقوع جنون عقد یکی از شرایط صحت خویش را از دست داده است، نه آنکه عقد بر سر جایش باشد و تنها مانعی بر سر راهش قرار گرفته باشد.

◀ بند پنجم

عقد وکالت چه در ابتدای شکل گیری و چه در ادامه مسیر به اراده وکیل و موکل نیازمند است. جنون اعم از نوع دائمی و یا ادواری ارتباط اراده موکل با عقد وکالت را قطع می کند و سبب انفساخ

آن می شود. با این اتفاق دیگر عقدی باقی نخواهد ماند. برای همین افاقه مجنون به تنهایی نمی تواند عقد را احیاء کند: نیاز است تا دوباره دو سوی عقد بنشینند و توافق کنند. با این توافق نیز عقدی جدید شکل می گیرد نه آنکه عقد قبلی به حیاتش ادامه دهد. جالب است که دادگاه تجدیدنظر، که چنین بی محابا اطلاق واژه جنون در ماده ۶۷۸ قانون مدنی را نادیده می گیرد، نیم نگاهی به ادبیات فقهی و حقوقی ما در این زمینه نمی کند. در حالی که در نوشته های فقهی^۵ و حقوقی^۶، تا آنجا که دیده شد، همگان به اتفاق جنون به هر دو گونه اش را سبب انفساخ عقد می دانند.

◀ منابع

حقوق مدنی سید حسن امامی، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶، ج ۲

التحفة السنية سید عبدالله جزایری، بی نا، بی تا الحدائق الناضرة محقق بحرانی، موسسه نشر

اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۲۲

شرح للمعة شهید ثانی، منشورات جامعة النجف الدینیة، ۱۴۱۰، ج ۴

العروة الوثقی سید یزدی، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۶ ■

۵. اذا زال المانع عادَ الممنوعُ

۶. شرح للمعة ص ۳۷۰: «تبتل بالموت، والجنون والإغماء من كل واحد منهما ... وسواء أطبق الجنون أم كان أدواراً.» / التحفة السنية ص ۲۵۸: «وكذا الجنون والإغماء من كل واحد منهما سواء كان الجنون مطبقاً أم أدواراً» / الحدائق الناضرة ص ۲۳: «ومنها الجنون والإغماء من كل منهما والظاهر أن المستند فيه هو الإجماع كما في المسالك، فقال: هذا موضع وفاق، ولأنه من أحكام العقود الجائزة، وكان مبناه على الخروج عن أهلية التصرف وقد صرحوا أيضاً بأنه لا فرق بين أن يكون مطبقاً أو أدواراً» / العروة الوثقی ص ۱۹۲: «ومنها: الجنون والإغماء من أحدهما، من غير فرق بين كون الجنون إطباقاً أو أدوارياً.»

۷. حقوق مدنی ص ۲۳۹